

نشوز زوج در فقه و حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران

فرج‌الله هدایت‌نیا*
سیدجواد سیدعلیزاده گنجی**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۸

۷۳

حقوق اسلامی / سال دهم / شماره ۳۷ / تابستان ۱۳۹۲

چکیده

نشوز زوج، یکی از مباحث مهم فقه و حقوق خانواده است که به طور مستقیم در قرآن کریم ریشه دارد و مانند نشوز زوجه، آیه‌ای به آن اختصاص یافته است. با وجود روشن بودن مفهوم لغوی واژه نشوز، درباره مفهوم نشوز زوج و مصادیق آن در فقه خانواده میان فقهای عظام اتفاق نظر وجود ندارد و این اختلاف به حقوق داخلی ما نیز سرایت کرده است؛ به گونه‌ای که در قوانین خانواده ج.ا.ایران، واژه نشوز فقط درباره زوجه به کار رفته است. این نوشتار می‌کوشد مفهوم، مصادیق و شرایط نشوز زوج را در فقه تبیین نماید و سپس وضعیت آن را در حقوق خانواده ج.ا.ایران مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: فقه، حقوق، خانواده، نشوز، زوج.

* عضو هیئت علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / نویسنده مسئول
(hedayat47@gmail.com)

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قائم شهر (alizadeh_ganji@yahoo.com)

مقدمه

مسئله «نشوز» در قرآن کریم ذکر شده، دو آیه به نشوز زوج و زوجه اختصاص یافته است. بیان مسئله نشوز زوجین و راهکار مقابله با آن در قرآن کریم نشان‌دهنده اهمیت مسئله می‌باشد. در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء درباره خوف از «نشوز زوج» آمده است:

وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا:

و اگر زنی از نشوز یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با یکدیگر صلح کنند و صلح بهتر است، اگرچه مردم بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

قابطه مفسران به تفسیر آیه مذکور پرداخته‌اند. در منابع فقهی نیز فصلی از مباحث کتاب نکاح به «نشوز» اختصاص یافته، در آن مسائل مربوط به نشوز زوج تبیین گردیده است. به رغم روشن‌بودن مفهوم لغوی این واژه و نیز با وجود اشتراک نظر فقهای عظام درباره مفهوم نشوز زوجه، درباره معنای نشوز زوج اختلاف دارند. آرای فقهی موجود درباره نشوز زوج در سه دسته زیر قابل طبقه‌بندی می‌باشد:

۱. بعضی تعریف مشترکی از نشوز زوجین ارائه کرده‌اند.
 ۲. برخی دیگر تعریفی متمایز برای نشوز زوج ارائه کرده‌اند.
 ۳. گروه دیگری در انتساب وصف نشوز به زوج، تردید به عمل آورده‌اند.
- به هر صورت، اختلاف در تعریف نشوز زوج یا تردید در انتساب مفهوم نشوز به وی در حقوق داخلی ما اثر گذاشته است. قانونگذار واژه نشوز را فقط درباره زوجه به کار برده است و همین باعث شده است در ادبیات حقوقی ما ترکیب «نشوز زوج» نامأنوس به نظر برسد؛ به گونه‌ای که گروهی گمان می‌دارند نشوز وصفی اختصاصی برای زوجات است. اینک مسئله این است که نشوز چیست؟ آیا این وصف به زوج قابل انتساب می‌باشد؟ در فرض درستی انتساب نشوز به زوج، آیا مفهوم نشوز زوجین مشترک است؟ این مسائل و مصادیق نشوز زوج و شرایط آن موضوع نوشتار کنونی است. نگارنده نخست نشوز زوج را از منظر فقهی مورد مطالعه قرار می‌دهد و سپس آن را از نظر حقوقی بررسی می‌نماید.

۱. مفهوم نشوز زوج

واژه «نشوز» در لغت به معنای برتری، برآمدگی و ارتفاع است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۳۲). در همه کاربردهای این واژه، معنای مزبور لحاظ شده است؛ مانند اطلاق واژه نشوز به مکان مرتفع (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۸۹۹ / طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۱۲) یا به نشست‌های که برخاست (ابن اثیر جزری، [بی تا]، ج ۲، ص ۷۴۳) و نیز تعبیر «بضعه ناشزه» در بعضی روایات که به قطعه‌ای گوشت برآمده بر شانه رسول گرامی اسلام ﷺ اشاره دارد.* این واژه در قرآن کریم نیز در همین معنا به کار رفته است؛ مانند آیه ۲۵۹ سوره بقره که در قسمتی از آن آمده است: «وَأَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا». واژه نشوز در این آیه در معنای احیا به کار رفته است؛ به اعتبار آنکه احیا، نوعی ارتفاع پس از عدم می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۶). همچنین، در آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله آمده است: «وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا: هنگامی که گفته شود برخیزید، برخیزید!».

۷۵

فقه‌های عظام، نشوز زوجه را به «خروج از طاعت» یا امتناع وی از عمل به وظایف همسری معنا کرده‌اند؛ ولی درباره مفهوم «نشوز زوج»، میان آنان اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی از فقها نشوز زوج را مانند نشوز زوجه به «خروج از طاعت» معنا کرده‌اند و بعضی ضابطه دیگری را برای نشوز آن برگزیده‌اند. در ادامه نوشتار، دو رویکرد مذکور مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۱. تعریف نشوز زوج به امتناع از طاعت

بسیاری از فقها بدون اینکه تفاوتی میان نشوز زوجین قائل شوند، در تعریفی مشترک از آن نوشته‌اند: «نشوز خروج از طاعت است: و هو الخروج عن الطاعة» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲) و نیز نوشته‌اند: «نشوز عبارت است از برتری طلبی یا خودداری هریک از زوجین از اطاعت صاحب خود در اموری که بر وی واجب گردیده است» (همان، ج ۱، ص ۱۹۱). برخی با تصریح به یکی بودن ضابطه نشوز زوج و زوجه نوشته‌اند: «ضابطه در هر دو نشوز امر واحد و آن خروج از طاعت واجب است» (سبحانی تبریزی، [بی تا]،

* در روایتی درباره نشانی پیامبر خاتم ﷺ آمده است: «فِي خَاتَمِ النَّبُوَّةِ بَضْعَةٌ نَاشِزَةٌ» (مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۸).

ج ۲، ص ۳۰۲. تعریف نشوز با ضابطه مزبور در بسیاری منابع دیده می‌شود (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹۴ / علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹۶ / عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۷ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۹۱ / نجفی، [بی تا]، ج ۳۱، ص ۲۰۰).

بعضی تعریف نشوز زوج به «خروج از طاعت» را مورد انتقاد قرار داده‌اند و نوشته‌اند: «زوج تکلیفی به اطاعت از زوجه ندارد» (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۳۴). اگر مقصود از «طاعت»، اطاعت و فرمانبری شوهر از همسر باشد، این اشکال وارد است؛ ولی برای دفع اشکال می‌توان گفت مقصود از آن، عمل به وظایف شرعی در روابط همسر می‌باشد و طبیعتاً نشوز به معنای خروج از اطاعت پروردگار در عمل به احکامی است که در روابط زوجین تشریح کرده است.

۲-۱. تعریف نشوز زوج به کراهت از همسر

بعضی فقها تعریف نشوز به ترک اطاعت را درباره زوجه پذیرفته‌اند؛ ولی در تعریفی متمایز از نشوز زوج نوشته‌اند:

و هو أن تكون المرأة عند الرجل فيكرهها، فيقول لها: إنني أريد أن أطلقك ...: نشوز آن است که مرد از همسرش کراهت دارد و قصد دارد وی را طلاق دهد (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۰).

این تعریف در منابع متعددی دیده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۳۳۲ / ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲۸ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۰ / طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۳۰). برخی نیز نوشته‌اند:

شکی نیست که اگر زوج همسر خود را از حقوقش منع نماید، زوجه حق دارد آن را مطالبه کند و حاکم می‌تواند وی را الزام نماید؛ ولی این معنا نشوز نیست. نشوز زوج آن است که اراده طلاق همسرش را دارد و زوجه در مقابل اسقاط پاره‌ای از حقوق خود از وی می‌خواهد که او را طلاق ندهد (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۳۵).

نفی اطلاق واژه نشوز بر عصیان یا ارتفاع زوج در فتاوی برخی فقهای معاصر نیز دیده می‌شود. بعضی نوشته‌اند: «لايحكم على الزوج بالنشوز» (شسبیری زنجانی،

۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۶)* و نیز آقای موسوی اردبیلی در پاسخ استفتائی چنین گفته‌اند: «... مرد متجاوز ناشز نیست، چنان‌که زن ناشزه می‌شود» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷، ص ۴۷). ظاهراً مقصود این گروه از فقها نفی نسبت نشوز به زوج نیست؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، قرآن کریم زوج را نیز مانند زوجه ناشزه نامیده است. منظور آنان ظاهراً این است که به نقض حقوق زوجه توسط زوج، نشوز اطلاق نمی‌شود، بلکه نشوز زوج، کراهت وی از زوجه و اعراض از اوست.**

از آنچه پیش‌تر گذشت، به خوبی تفاوت دو نظریه در ارتباط با مفهوم نشوز زوج روشن می‌شود. نظریه نخست، نشوز زوج را امتناع از عمل به وظایف همسری می‌داند، در حالی که مطابق نظریه دوم، نشوز زوج، کراهت و اعراض وی از همسر می‌باشد. تعریف نشوز زوج به کراهت وی از زوجه، دلیلی جز ظاهر بعضی روایات ندارد. این روایات درباره آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء وارد شده است؛ از جمله روایت ابوبصیر از امام صادق^ع است که در قالب پرسش و پاسخ بیان شد. راوی می‌گوید از امام درباره آیه «إِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا...» پرسیدم. امام^ع فرمود: مقصود زنی است که شوهرش از وی کراهت دارد و تصمیم دارد وی را طلاق دهد. او می‌گوید مرا نگهدار و طلاق نده! من در مقابل از حقوق خود می‌گذرم و از مال خود هدیه‌ای تقدیم می‌کنم و حق بالین خود را بر تو حلال می‌کنم. در این صورت، این حقوق بر شوهر او حلال خواهد شد:

هَذَا تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ لَا تُعْجِبُهُ فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا فَتَقُولُ لَهُ أُمْسِكْنِي وَلَا تُطَلِّقْنِي وَ أَدَعَ لَكَ مَا عَلَى ظَهْرِكَ وَأَعْطَيْكَ مِنْ مَالِي وَأُحْلَلَك مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي فَقَدْ طَابَ ذَلِكَ لَهُ كُلُّهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۴۶).

از آیه مبارکه و روایات وارده در این باره فهمیده نمی‌شود که نشوز زوج کراهت

* فتوای مزبور در پاسخ این استفتا بیان شده است: «در صورتی که شوهر از انجام وظایف زوجیت سر باز زند، به گونه‌ای که زوجه‌اش را معلقه قرار دهد، بفرماید: الف) آیا می‌توان حکم به نشوز زوج کرد؟...».

** عبارت شیخ طوسی به گونه‌ای است که توجیه آن به وجه مذکور دشوار است. وی نوشته است: «فالنشوز یكون من قبل المرأة خاصة» (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۸۹).

وی از زوجه باشد؛ زیرا مفاد آیه مبارکه و روایت مربوط به آن «خوف نشوز» است و توصیه به مصالحه نیز ناظر به همین مرحله و با هدف پیشگیری از نشوز می‌باشد. روشن است که خوف نشوز وقتی حاصل می‌گردد که نشانه‌های آن در رفتار زوج دیده شود. مردی که از همسرش کراهت دارد و تعاملات عاطفی وی با او حداقلی شده است، این حالت خوف نشوز را به دنبال دارد و اگر چاره نشود، به نشوز یعنی عصیان و امتناع از عمل به وظایف زوجیت منتهی می‌گردد؛ بنابراین صرف کراهت زوج از زوجه نشوز نخواهد بود، مگر اینکه به امتناع از عمل به وظایف همسری منجر شود. کم نیستند مردانی که از همسران خود کراهت دارند؛ ولی به فرمان خدای متعال با آنان مهربان‌اند و حقوق آنان را رعایت می‌نمایند.* از این مطالب معلوم می‌شود که باید دو مسئله ذیل را از یکدیگر جدا کرد و از آمیختن این دو پرهیز کرد:

۱. کراهت زوج از همسر و احیاناً تصمیم وی به طلاق. در این حالت بیم آن می‌رود که کراهت باطنی در رفتار زوج اثر بگذارد و حقوق وی را نقض نماید. این حالت همان «خوف نشوز» یا «اعراض» است و توصیه خدای متعال به «صلح» در آیه مزبور نیز ناظر به همین حالت می‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۴۸۹).
۲. خروج زوج از اطاعت خداوند در عمل به وظایفی که برای زوجه تشریح کرده است. این حالت همان نشوز می‌باشد.

۲. مصادیق نشوز زوج

مصادیق نشوز زوج به «مالی» و «غیرمالی» تقسیم می‌گردد که در ادامه نوشتار مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

* در قسمتی از آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء آمده است:
 ... عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا: با زنان، به طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها کراهت داشتید، پس چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.

۲-۱. مصادیق مالی نشوز زوج

اول، عقد نکاح زوج را نسبت به نفقه همسر متعهد می‌سازد. در این صورت، خودداری زوج از تأدیه نفقه زوجه، نشوز است؛ بنابراین ترک انفاق مصادیق مالی نشوز زوج می‌باشد. در فاصله میان عقد و آغاز زندگی مشترک نیز امکان تحقق نشوز وجود دارد؛ زیرا پس از عقد نکاح، حقوق و تکالیف زوجیت برقرار می‌گردد که از جمله آن تکلیف زوج به انفاق است (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۰۲)، مگر اینکه خلاف آن در عقد شرط شده باشد یا عرف محل بر خلاف آن باشد.

گفتنی است در نکاح منقطع، تکلیف به انفاق وجود ندارد؛ بنابراین بحث نشوز به لحاظ ترک انفاق در نکاح منقطع قابل طرح نیست.

دوم، در هیچیک از منابع فقهی، امتناع از تأدیه مهر زوجه در شمار مصادیق نشوز نیامده است، با اینکه مهر نیز یک حق مالی برای زوجه است و قاعداً باید امتناع زوج از پرداخت مهر، نشوز زوج به شمار آید؛ ولی باید گفت اگر مهر، عین معین باشد، پس از عقد، زوجه مالک آن خواهد شد و بر آن حق عینی می‌یابد و در این صورت، بحث نشوز موضوعاً منتفی خواهد بود و اگر دین باشد، عقد نکاح زوج را در مقابل زوجه مدیون می‌سازد و مهر بر ذمه وی باقی می‌ماند و باید عندالمطالبه آن را تسلیم نماید. با این تحلیل، مهر وضعیتی متفاوت با نفقه می‌یابد و پرداخت آن به زوجه تکلیفی مستمر نیست و در طول دوران زوجیت ادامه نمی‌یابد. قانون مدنی نیز مقررات مربوط به مهر را در فصل مربوط به «حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر» نیاورده، باب مستقلی را به آن اختصاص داده است.

۲-۲. مصادیق غیرمالی نشوز زوج

زوجه از حق استمتاع در امور جنسی برخوردار است و این حق به «موقعه» و «قسم» قابل تجزیه است. در این صورت، مصادیق غیرمالی نشوز در دو بند «ترک موقعه» و «ترک قسم» قابل بررسی است.

۱-۲-۲. ترک مواقعه

مطابق نظر مشهور فقهای امامیه، زوجه حق دارد هر چهار ماه یکبار، شوهرش با وی آمیزش نماید. مطابق این نظریه که مورد اتفاق فقها خوانده شد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۶۶)، زوجه بیش از این حقی بر شوهر ندارد (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۸۲ / ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۲۳ / ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۰۶ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۴). در مقابل، بعضی آن را نفی کرده‌اند. از ظاهر عبارت شیخ مفید، نفی اصل حق مواقعه برای زن استنباط می‌گردد. وی نوشته است: «و للمرأة علی زوجها النفقة بالمعروف والكسوة والسكنی و لیس لها الاقتراح بأكثر من ذلك» (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۳۷). شیخ مفید نام کتاب خود را **أحكام النساء** گذاشته است و این‌گونه به نظر می‌رسد که وی در مقام بیان حقوق زن می‌باشد. با وجود این، ایشان حق مواقعه را در شمار حقوق زنان نیاورده است و با عبارت «لیس لها الاقتراح بأكثر من ذلك» در واقع آن را نفی کرده است (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۰۸). گروهی از فقهای اهل سنت نیز به عدم وجوب فتوا داده‌اند و گفته‌اند:

اگر قصد زوج اضرار به زوجه نباشد، ترک وطی مانعی ندارد. بعضی استدلال کرده‌اند که وطی حق زوج است و مانند سایر حقوق وی بر او واجب نخواهد بود (ر.ک: ابن‌قدامه، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۴۱ / زهیلی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۶۸۴۴).

بر این اساس، ضروری است حق زن بر مواقعه و حدود آن تبیین گردد.

مهم‌ترین دلیل قول مشهور، روایت صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام است. وی می‌گوید: از امام علیه السلام درباره مردی پرسیدم که همسر جوانی دارد و از مواقعه با وی خودداری می‌کند؛ نه به این دلیل که به وی ضرر برساند و مورد آزار قرار دهد، بلکه به خاطر اینکه مرد مصیبت دیده است. آیا مرد مرتکب معصیت شده است؟ امام علیه السلام در پاسخ صفوان فرمودند:

إِذَا تَرَكَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَانَ آثِمًا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِإِذْنِهَا: اگر بیش از چهار ماه مواقعه با او را ترک کند، معصیت کرده است؛ مگر اینکه با اجازه همسرش باشد (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۰۵ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۱۹).

این روایت به لحاظ سند، صحیح و قابل استناد است. به لحاظ دلالت نیز ایرادی بر آن

وارد نشده، مورد قبول فقها واقع گردیده است (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۱۱۷). افزون بر روایت مذکور، از آیه ایلاء نیز می‌توان برای اثبات مدعا بهره برد. مطابق آیه ۲۲۶ سوره مبارکه بقره ممکن است استنباط گردد که چهار ماه، نهایت زمانی است که مرد می‌تواند واقعه با همسرش را ترک نماید و پس از آن، یا باید به همسرش رجوع نماید و یا وی را طلاق دهد:

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: کسانی که سوگند یاد می‌کنند که با همسران خویش آمیزش جنسی نکنند، چهار ماه مهلت داده می‌شوند تا وضع خود را از نظر ادامه زندگی یا طلاق روشن سازند. اگر در این فرصت بازگشت کنند، چیزی بر آنها نیست؛ زیرا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

همچنین، برای مسئله مورد بحث به ادله نفی ضرر و نفی حرج نیز استدلال شده است؛ با این بیان که اگر مردی بیش از چهار ماه مقاربت با همسر خود را رها کند، زوجه به لحاظ روحی در ضرر و حرج قرار می‌گیرد و ضرر و حرج نیز در شرع مقدس ممنوع است؛ ولی این استدلال‌ها مورد مناقشه قرار گرفته است (همان، ص ۱۱۶ / سبحانی تبریزی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۰۲) که برای پیشگیری از طولانی شدن بحث، از ذکر آن خودداری می‌شود.

فقهای عظام، حرمت ترک واقعه را به بیش از چهار ماه محدود و مقید کرده‌اند؛ بدین معنا که ترک واقعه با زوجه در مدت کمتر از چهار ماه، مجاز است و به نشوز زوج منتهی نمی‌گردد. ظاهراً این حکم را باید «حکم اولی شرعی» تلقی کرد. صاحب عروه می‌نویسد:

اگر زوجه از جهت کثرت میلش قادر بر صبر تا چهار ماه نیست، به گونه‌ای که اگر با وی واقعه نشود، در معصیت واقع می‌شود، احتیاط آن است که زوج پیش از تمام شدن چهار ماه به واقعه با وی مبادرت ورزیده یا وی را طلاق دهد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۱ / ر.ک: مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۰۸).

وی به صورت جزئی فتوا نداده است و حکم را موافق احتیاط دانسته‌اند. درباره مبنای احتیاط وی، گمانه‌هایی مطرح شده است و مناقشاتی نیز صورت گرفته است. ممکن است دلیل احتیاط ایشان روایت مرسله امام صادق علیه السلام باشد. از امام علیه السلام نقل شده

است که فرمود:

مَنْ جَمَعَ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَا يُنْكَحُ فَزَنَى مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلَا يُثْمُ عَلَيْهِ: هر کس تعدادی از زنان را نزد خود نگاه دارد که نتواند با آنان آمیزش نماید و یکی از آنان مرتکب زنا شود، پس گناه زن زانی بر عهده اوست (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۴).

اما نمی‌توان بر مرسله اعتماد کرد. ظاهراً صاحب عروه نخستین کسی است که متعرض مسئله شده است (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۱۲۱): بنابراین عمل مشهور به این مرسله نیز ثابت نیست تا جبران‌کننده ضعف سند روایت مذکور باشد. وجه دیگری نیز برای احتیاط صاحب عروه می‌توان ذکر کرد و آن لزوم نهی از منکر یا دفع آن می‌باشد. در شرایطی که زوجه به دلایلی نیاز جنسی دارد و در معرض فساد است، بر زوج است تا نسبت به رفع این نگرانی اقدام کند و این امر از طریق موافقه یا به طلاق حاصل می‌گردد؛ ولی این وجه نیز اشکال شده است و گفته‌اند:

معلوم نیست که دفع منکر با رفع مقتضی آن واجب باشد؛ زیرا اگر چنین باشد، بایستی ازدواج با زن یا مردی که اگر با او ازدواج نشود، زنا می‌کند، واجب باشد، در حالی که کسی به این مطلب قائل نیست (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۷۶).

با وجود این، به شرحی که بیان می‌گردد، نظر صاحب عروه قابل پذیرش و قابل دفاع می‌باشد:

۱. مبنای نظریه نفی وجوب موافقه در زمان کمتر از چهار ماه، مفهوم‌گیری از روایت صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام می‌باشد که پیش از این ذکر گردید، در حالی که این روایت مبین حرمت ترک موافقه بیش از چهار ماه است و نسبت به موافقه در کمتر از آن مفهوم ندارد. موضوع این روایت شخص مصیبت‌زده‌ای است که بدون قصد اضرار به زن، موافقه با وی را ترک می‌نماید و امام علیه السلام درباره وی فرموده‌اند:

این شخص حداکثر تا چهار ماه می‌تواند موافقه با همسرش را به تأخیر اندازد. از این بیان استفاده نمی‌شود که همه افراد می‌توانند تا چهار ماه از همسرشان فاصله بگیرند؛ هرچند به ضرر زن بوده یا برای وی حرجی باشد (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۸۲).

۲. از آیه شریفه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره: «... لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودُ لَهُ بِوَلَدِهِ...» و روایاتی که درباره آن وارد شد، می‌توان در تقویت استدلال مذکور بهره برد. مطابق صحیح

ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام، مقصود از نهی از مضارّه در این آیه، نهی از ترک جماع می‌باشد. وی می‌گوید از امام درباره قول خدای متعال پرسیدم؛ پس امام فرمود:

چنین بود که بعضی از زنان شیرده به خواسته شوهر برای همبستری تن نمی‌دادند و می‌گفتند: می‌ترسم باردار شوم و در نتیجه این فرزندم را که شیرخوار است، از بین ببرم و همچنین، هنگامی که زنی شوهر خویش را به همبستری دعوت می‌کرد، با امتناع مرد روبه‌رو می‌شد. مرد می‌گفت: می‌ترسم با تو همبستر شوم و در نتیجه فرزندم را از بین ببرم. برای همین بود که زن را ترک می‌گفت و با او هم‌آغوش نمی‌شد. خداوند از اینکه مردی همسر خویش را آزار و زیان رساند و یا زن نسبت به شوهرش چنین کند، نهی کرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۱).*

در روایت مذکور، با وجود جهتی که ممکن است عذر تلقی گردد، از ترک نکاح و مضارّه مرد نسبت به زن یا عکس آن نهی شده است و جهت پیش‌گفته عذر شمرده نشده است. به طریق اولی در جایی که اصلاً عذری وجود نداشته باشد یا به قصد اضرار مباشرت ترک شود، این کار محرم خواهد بود. این آیه شریفه، هم صغرای اضرار را ثابت کرده است و در نتیجه به عمومات لاضرر می‌توان تمسک جست و هم خود دلیل مستقلاً بر حرمت مضارّه با ترک مباشرت می‌باشد (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۸۶).

۳. از آیه ۶ سوره مبارکه تحریم نیز می‌توان برای تقویت نظریه صاحب عروه بهره برد. در این آیه آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند، اجرا می‌نمایند.

بر مبنای آیه مذکور، هر مؤمنی وظیفه دارد خود و کسانی که تحت ولایت او

* كَانَتِ الْمَرَأِعُ مِمَّا يَدْفَعُ إِحْدَاهُنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَرَادَ الْجَمَاعَ تَقُولُ لَا أَدْعُكَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَحْبِلَ فَأَقْتُلَ وَكَدِي هَذَا الَّذِي أَرْضَعُهُ وَكَانَ الرَّجُلُ تَدْعُوهُ الْمَرْأَةُ فَيَقُولُ أَخَافُ أَنْ أَجَامِعَكَ فَأَقْتُلَ وَكَدِي فَيَدْعُهَا وَلَا يَجَامِعُهَا فَهَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ أَنْ يَضَارَّ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَالْمَرْأَةُ الرَّجُلَ.

می‌باشند را از آتش جهنم مانع شود. از سوی دیگر، اگر کثرت شهوت زن موجب زنا و عصیان وی گردد، جهنمی خواهد شد. در نتیجه شوهرش وظیفه دارد که جلوگیری نماید (موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۱۲۲). اشکالی که بعضی وارد کرده‌اند و گفته‌اند دفع منکر با رفع مقتضی آن واجب نیست، وارد نمی‌باشد؛ زیرا بیگانه را با همسر نباید قیاس کرد. اگرچه انسان در قبال بیگانه چنین وظیفه‌ای بر عهده ندارد؛ ولی درباره خود و اهل و عیالش مسئولیت تربیتی دارد (همان).

بدین ترتیب، شوهر نسبت به همسر مسئول است؛ اولاً، نباید واقعه با وی را بیش از چهار ماه ترک نماید؛ ثانیاً در شرایط خاص در مدت کمتر از چهار ماه نیز مسئول است. بر این اساس، امتناع زوج از عمل به وظیفه همسری، نشوز محسوب می‌گردد.

۲-۲-۲. ترک قسم

قسم (به فتح قاف) مصدر به معنای قسمت کردن چیزی است و قسم (به کسر قاف) به معنای بهره، سهم یا نصیب است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۰۱۰). منظور از قسم در بحث ما قسمت کردن شب‌ها میان همسران است. درباره حق قسم زوجه دائمی، میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد.

مطابق بعضی نظریات، هر زنی حق دارد هر چهار شب، یک شب همسرش را در کنار خود داشته باشد (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۰۴ / اسدی حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۲). این قول نظر مشهور فقهای امامیه است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۵۹۱). در مقابل، بعضی فقها حق قسم زوجه تنها را نفی کرده‌اند و آن را ویژه مواردی می‌دانند که مردی بیش از یک همسر دارد. در بعضی منابع آمده است کسی که یک همسر دارد، آن همسر حق شب‌خوابی و هم‌خوابی در همه شب‌ها را ندارد، بلکه بنا بر اقوی در چهار شب، یک‌بار هم حق ندارد. تنها حقی که دارد اینکه از او دوری نکند، به گونه‌ای که معلوم نباشد او شوهر دارد یا شوهرش طلاقش داده است. این مقدار همان مقدار لازم است (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۳).

اختلاف در مورد حق قسم زوجه فقط در میان فقهای اهل سنت نیز مشاهده می‌شود (ابن قدامه، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۳۹-۱۴۰ / زهیلی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۶۸۴۸-۶۸۴۹).

دلیل کسانی که حق قسم زوجه را نفی می‌کنند، روایات مبین حقوق زوجه است؛ با

این استدلال که ظاهر این روایات حصر می‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۴۶۹)؛ مانند روایت اسحاق بن عمار که می‌گوید:

از امام صادق ع پرسیدم حق زن بر شوهر چیست که اگر آن را انجام بدهد، نیکوکار خواهد بود؟ امام ع فرمود: خوراک و پوشاکش را بدهد و اگر نادانی کرد، از وی درگذرد: «يَشْبِعُهَا وَيَكْسُوَهَا وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۹). مطابق روایت دیگری، زنی نزد امام صادق ع آمد و از او درباره حقوق زن بر شوهر پرسید. امام در پاسخ وی سخنانی همانند پاسخ قبلی بیان فرمودند. زن پرسید: آیا غیر از این موارد برای زن حقی بر شوهر نیست؟ امام فرمود: خیر! زن در واکنش بیان داشت: به خدا هرگز ازدواج نمی‌کنم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۱).*

از روایات پیش گفته، حصر حقوق زوجه در نفقه و مغفرت از خطاهای او استنباط شده است. با وجود این، به دلایلی که در ذیل می‌آید، نفی حق قَسَم زوجه فاقد دلیل قابل اعتماد می‌باشد:

۱. حصر مذکور در روایات حقیقی نیست و نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که زوجه هیچ حق دیگری ندارد؛ زیرا در این روایات به حق مواقعه زن نیز اشاره‌ای نشده است، در حالی که در ثبوت آن برای زوجه تردیدی نیست (سبحانی تبریزی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۹۴).
۲. خصوصیت «تعدد» در روایات مثبت حق قَسَم برای همسران موضوعیتی ندارد. چگونه می‌توان پذیرفت که همسران متعدد صاحب حق قَسَم باشند؛ ولی همسر واحد هیچ حقی نداشته باشد؛ بنابراین با الغای خصوصیت از این روایات، حق قَسَم برای زوجه تنها ثابت می‌گردد. بعید نیست که دلیل عدم ذکر حق قَسَم برای زوجه تنها، مسلم بودن آن در عرف زمان صدور احادیث بوده باشد؛ مانند حق مواقعه که در ثبوت آن تردید نبوده، در عین حال در روایات پیش گفته از آن نامی برده نشده است.
- ۳) مطابق روایتی از امام صادق ع از پدراننش، امام علی ع به مردی فرمود:

* عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ص فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَخَبَّرَهَا ثُمَّ قَالَتْ فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ قَالَ يَكْسُوَهَا مِنَ الْعُرَى وَيَطْعَمُهَا مِنَ الْجُوعِ وَإِنْ أَذْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا فَقَالَتْ فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هَذَا قَالَ لَا قَالَتْ لَا وَاللَّهِ لَأَتَزَوَّجْتُ أَبَدًا ثُمَّ وَكَلْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص ارْجِعِي فَرَجَعَتْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ.

فَعَلَيْهِ أَنْ يبيتَ عِنْدَهَا لَيْلَةً مِنْ أَرْبَعِ لَيَالٍ وَ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ فِي الثَّلَاثِ مَا أَحَبَّ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ: اگر تنها یک همسر دارد، بر اوست که از چهار شب، یک شب را نزد وی بیتوته نماید (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۲).

این روایت اگرچه ضعیف است و ارزش اثباتی مستقلی ندارد؛ ولی صریح در مدعاست و می‌تواند مؤید قول مشهور به شمار آید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۳۴).

۴. هدف نکاح برای زنان فقط مواقعه نیست. خدای متعال غرض اصلی نکاح را انس و آرامش زوجین در کنار یکدیگر شمرده است.* در این صورت، چگونه می‌توان سبب مهم انس و الفت را از زوجه گرفت و به نفی حق قسم وی فتوا داد (سبحانی تبریزی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۹۵).

۵. خدای متعال زوج را به معاشرت به معروف با همسر امر کرده است: «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...».* مردی که هیچ الزامی به بیتوته نزد همسر خود ندارد و فقط هر چهار ماه یکبار با وی مواقعه می‌نماید، معاشرت وی با همسر معروف به شمار نمی‌آید.

دلایل پیش گفته به خوبی می‌فهماند که زوجه افزون بر حق مواقعه، از حق قسم نیز برخوردار است. در نتیجه، مردی که نسبت به این حق همسرش بی‌اعتنایی کند و وی را رها سازد، ناشز محسوب می‌گردد.

حال این پرسش مطرح می‌گردد که مقصود از قسم چیست؟ آیا صرف بیتوته زوج در منزلی که زوجه در آن است، کفایت می‌کند یا مضاجعت و خوابیدن در بستر وی لازم می‌باشد؟ در این باره اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی فقها مضاجعت را لازم شمرده و نوشته‌اند:

زوج در مجاورت همسر خوابیده و به وی توجه نماید؛ به گونه‌ای که هجر شمرده نشود، اگرچه بدنشان به هم چسبیده نباشد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۱۹ / همو، ۱۴۱۴،

* وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء: ۱۹).

ج ۳، ص ۲۰۰ / موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۱۹ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۵۹۵ / سبزواری، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۵۳.

صاحب جواهر نیز مضاجعت را در این معنا لازم شمرده، در تعلیل آن نوشته است: مضاجعت به معنای مزبور اگرچه نصی برای آن یافت نشد؛ ولی ممکن است ادعا شود متعارف از مبیت نزد زوجه همین معناست، بلکه مراد از معاشرت به معروف، همین است و همین معنا از عبارت «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» در آیه شریفه مراد است (نجفی، [بی تا]، ج ۳۱، ص ۱۶۲).

با وجود این، بعضی فقهای معاصر بیتوته را کافی شمرده‌اند و نظریه لزوم مضاجعت را مورد مناقشه قرار داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۱۳۶).

۳. شرایط نشوز زوج

نشوز وقتی واقع می‌گردد که تکلیفی ثابت شود و زوج بدون هیچ عذری از تمکین خودداری کند؛ بنابراین «اثبات تکلیف» و «توانایی امتثال» شرایط نشوز محسوب می‌گردند که در ادامه تبیین خواهد شد.

۳-۱. اثبات تکلیف

نخستین شرط تحقق نشوز، اثبات تکلیف است. تکالیف زوجین به لحاظ منشأ و ماهیت متفاوت می‌باشد. امکان تحقق نشوز را در مورد هر کدام به طور جداگانه بررسی خواهیم کرد.

۳-۱-۱. تکالیف خاص و عام

مقصود از «تکالیف خاص»، وظایف ناشی از عقد نکاح است؛ یعنی وظایفی که تا پیش از عقد میان آنان نبوده است و میان دیگران نیز قابل تصور نیست. این گونه وظایف با عقد نکاح ایجاد می‌شود و با انحلال نکاح نیز از میان می‌رود. امتناع از عمل به وظایف این چنینی نشوز زوج به شمار می‌آید. زوجین افزون بر وظایف زوجیت، وظایف دیگری نیز بر عهده دارند که در روابط میان مردان و زنان بیگانه از یکدیگر و به طور کلی در روابط همه مسلمان نیز قابل تصویر است؛ مانند لزوم

امانتداری، رازداری، بعضی مصادیق حُسن معاشرت و مانند آن. این وظایف ناشی از عقد نکاح نیست و با انحلال آن نیز از میان نمی‌رود؛ گرچه به لحاظ تأثیر رعایت این امور در استواری روابط زوجین بر آن تأکید بیشتری می‌شود. این‌گونه امور در مفهوم خاص «وظایف زوجیت» نمی‌گنجد؛ بنابراین امتناع از عمل به آن، نشوز محسوب نمی‌گردد. از این رو، بدزبانی شوهر نسبت به همسر یا برعکس، نشوز به شمار نمی‌آید (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۰).

۲-۱-۳. تکالیف عقدی و قراردادی

مقصود از وظایف در بحث نشوز، وظایف ناشی از عقد نکاح است. ممکن است زوجین طبق توافق فیما بین و شروط ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم، تعهداتی را در مقابل یکدیگر بپذیرند. این‌گونه مسئولیت‌ها را به اعتبار منشأ ایجاد آن وظایف قراردادی می‌نامیم؛ مانند وقتی که مردی نفقه زوجه منقطعه خود را متعهد شود. زوج نسبت به نفقه همسر منقطعه خویش مکلف نیست؛ ولی به استناد شرط ضمن عقد متعهد شده است. امتناع از عمل به وظایف قراردادی در مفهوم نشوز قرار نمی‌گیرد؛ اگرچه نفس پیمان‌شکنی گناه است.

۲-۲. توانایی امتثال

نشوز مفهومی متمایز از عجز می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که در تعریف آن اشاره گردید، نشوز امتناع از اطاعت است و ممتنع به کسی گفته می‌شود که با وجود توانایی اطاعت، از آن سر باز می‌زند. عجز زوج از عمل به وظیفه همسری در دو قسمت قابل بررسی است.

۱-۲-۳. توانایی مالی

در صورتی که زوج از نظر مالی قادر و متمکن باشد و با وجود این، از تأمین نفقه همسرش امتناع کند، ناشز است و آثار نشوز بر رفتار وی مترتب می‌گردد؛ ولی اگر عاجز باشد، نشوز به وی قابل انتساب نخواهد بود. اعسار از پرداخت نفقه نیز در حکم عجز است. البته عجز و اعسار غیر از «فقر بالفعل» می‌باشد و نباید این مفاهیم را یکی

پنداشت. عاجز به کسی گفته می‌شود که ندار باشد و قادر به تکسب نیز نباشد؛ مانند آنکه در اثر بیماری از کار بازماند و یا برای مدت طولانی به حبس محکوم گردد. همچنین، معسر به کسی اطلاق می‌گردد که نمی‌تواند به طور متعارف تأمین درآمد کند و انفاق نماید؛ ولی اگر مردی فعلاً ندار است؛ ولی قادر به تکسب باشد و در عین حال از تکسب امتناع ورزد، وی در واقع مستنکف است و به همین دلیل، به خاطر ترک انفاق ناشز به شمار می‌آید؛ زیرا از نظر فقهی تکسب بر زوج واجب می‌باشد: «و یلزمه التکسب لنفقة نفسه و زوجته» (اسدی حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۱۴ / نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۱، ص ۳۷۵ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۸۵).

۲-۲-۳. ناتوانی جنسی

ناتوانی یا اختلال جنسی (Sexual Dysfunction)، وجود اشکال در عملکرد جنسی یا ناتوانی در مقاربت موفق با همسر می‌باشد (P. Halgin and Whitbourne, p.228). بعضی مترجمان از این معنا به «کژکاری جنسی» تعبیر کرده‌اند (ریچارد پی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۶). البته این عارضه زمانی اختلال جنسی قلمداد می‌شود که پایدار باشد و همین خصوصیت مرز میان تغییرات عادی در پاسخ‌دهی جنسی انسان با اختلال است (Ibid, p.230)؛ بنابراین ناتوانی جنسی گذرا و موقتی که از بیماری یا مصرف برخی داروها یا افسردگی و مانند آن ناشی می‌شود، در این تعریف قرار نمی‌گیرد. اختلال جنسی مصادیق فراوانی دارد و هرکدام نیز آثار متفاوتی دارند. پژوهشگران اختلال‌های جنسی را حسب آثار و عوارض آن طبقه‌بندی کرده‌اند؛ بعضی از آنها به مرحله میل جنسی، بعضی به مرحله انگیزندگی و بعضی دیگر به مرحله ارگاسم مربوط می‌شوند. بی‌میلی جنسی (Sexual Reluctance)، انزجار جنسی (Sexual Aversion)، انگیزندگی جنسی زن (Female Sexual Arousal)، عنن یا انگیزندگی جنسی مرد (Male Erectile)، زودانزالی (Premature Ejaculation)، دیرانزالی یا انزال دیررس (Retarded Ejaculation)، درد جنسی (Sexual Pain) و ترس جنسی (Afraid of Sex) مصادیق اختلال جنسی‌اند.

اختلال جنسی اگر به کلی امکان رابطه جنسی را سلب کند یا آن را با ضرر و حرج

همراه نماید، مانع تحقق نشوز می‌گردد. صاحب عروه در بیان موارد جواز ترک وطی زوجه برای زوج می‌نویسد: «و یجوز ترکه ... مع عدم التمكن منه لعدم انتشار العضو، و مع خوف الضرر علیه أو علیها» (طباطبایی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵۰۸).*

هر دو مورد مذکور در عبارت پیش گفته بر بحث ما منطبق می‌باشد؛ مورد نخست، ناتوانی زوج در مقاربت به دلیل «عدم انتشار عضو» و مورد دوم، مقاربت همراه با خوف ضرر بر زوج یا زوجه است. البته صاحب عروه حکم را با تعبیر «یجوز» بیان کرده‌اند؛ ولی این تعبیر اگرچه در مورد توانایی همراه با خوف ضرر صحیح است؛ ولی در مورد عدم تمکن یا ناتوانی از دقت لازم برخوردار نیست (شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۳۹۱).

۴. نشوز زوج در حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران

نشوز زوج در حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران، وضعیت روشنی ندارد؛ زیرا در هیچ متن قانونی واژه نشوز زوج ذکر نشده است. همین امر باعث شده است بعضی بگویند نشوز فقط درباره زوجه به کار می‌رود. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۵۱۰۵ مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۹ اظهار داشته است:

در قوانین جاریه، نشوز زوج پیش‌بینی نشده است و اصولاً چون نشوز در مقابل تمکین به کار می‌رود و تمکین خاص زوجه است، نشوز هم مختص او خواهد بود ... (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۶).

این تلقی ظاهراً متأثر از بعضی نظریات فقهی است که پیش‌تر مورد ارزیابی قرار گرفت.

صرف نظر از عدم ذکر واژه نشوز درباره امتناع زوج از عمل به وظیفه همسری در قانون، قانون مدنی بیان روشنی نسبت به مسئولیت‌های حقوقی زوج ندارد. ماده ۱۱۰۲ به طور کلی مقرر داشته است: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود». به درستی معلوم نیست «روابط زوجیت» یا «حقوق و تکالیف زوجین»

* هیچ‌یک از فقها درباره این مطلب تعلیقه‌ای ننوشته‌اند.

چیست و در مورد زوج شامل چه اموری می‌شود. قانون مدنی در فصل هشتم ذیل عنوان «در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر»، وظایف زوجین را ذکر کرده است. در این فصل تکلیف زوج به انفاق بیان شد؛ ولی بیان قانون درباره مسئولیت‌های غیرمالی زوج بسیار ناقص و مبهم است. در این فصل فقط تکلیف زوج به «حُسن معاشرت»^{*} با همسر مورد توجه قرار گرفته است که مصادیق آن به درستی معلوم نیست. تعبیر «تشییّد مبانی خانواده» در ماده ۱۱۰۴ این قانون^{**} نیز عنوانی کلی است و از آن نمی‌توان وظایف زوج را احصا کرد.

در متن کنونی قانون مدنی هیچ وظیفه‌ای برای زوج در مورد نیازهای جنسی زوجه تعریف نشده است. گویا زوجه اساساً چنین حقی ندارد. در متن اولیه ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی تلویحاً به این مطلب اشاره شده بود که در اصلاحات پس از انقلاب اسلامی حذف گردید. متن اولیه ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۲۰ چنین است:

حکم ماده قبل در موارد ذیل نیز جاری است: ۱. در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفا ممکن نباشد؛ ۲. سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیرقابل تحمل سازد؛ ۳. در صورتی که به واسطه امراض مسریه صعب‌العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد.

منظور از «سایر حقوق واجبه زن» در بند نخست متن پیش‌گفته همان امور جنسی است یا دست‌کم امور جنسی یکی از مصادیق مهم آن می‌باشد. در اصلاحیه ماده مذکور، مفاد بندهای ۲ و ۳ به نوعی حفظ شد؛ ولی بند نخست حذف گردید. تعبیر «ترک زندگی خانوادگی» در بند ۱ تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ ق.م. مفید معنای مذکور نخواهد بود؛ زیرا ترک زندگی خانوادگی وقتی است که زوج خانواده را رها کند و به مکان دیگری برود، در حالی که ممکن است مرد در کنار همسر بوده؛ ولی به حقوق وی بی‌اعتنا باشد. به همین دلیل، در ماده ۸ قانون حمایت خانواده این دو تعبیر به طور جداگانه ذکر شده است.^{***}

* ماده ۱۱۰۳ ق.م.: «زن و شوهر مکلف به حُسن معاشرتی با یکدیگرند».

** ماده ۱۱۰۴ ق.م.: «زوجین باید در تشییّد مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».

*** متن ۸ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳) و بندهای ۲ و ۱۱ آن این‌گونه آمده است: «در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد: ۱. توافق زوجین برای طلاق؛ ۲.

با توجه به غیرقابل اجرا بودن ماده ۸ قانون حمایت خانواده،* نتیجه می‌گیریم که در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، درباره مسئولیت غیرمالی زوج در قبال همسر خلأ حقوقی وجود دارد. تعبیرات «حُسن معاشرت» و کمک به «تشدید مبانی خانواده» برای بیان این معنا کافی و وافی نیست و لازم است مانند مسئله نفقه، مقررات مربوط به مسئولیت غیرمالی زوج به طور روشن بیان گردد.

نتیجه

در مقدمه اشاره شد که این نوشتار به دنبال بررسی چند مسئله مهم می‌باشد: «مفهوم نشوز و امکان انتساب این وصف به زوج»، «مصادیق و شرایط نشوز زوج» و «وضعیت نشوز زوج در حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران». بر مبنای بررسی‌های صورت گرفته درباره مسائل پیش گفته، نتایج ذیل حاصل شده است:

۱. نشوز زوجین ضابطه مشترکی دارد و آن امتناع از عمل به وظایف زوجیت است. بر این اساس، زوج نیز مانند زوجه به وصف نشوز متصف می‌گردد.
۲. مصادیق نشوز زوج به مالی و غیرمالی تقسیم می‌گردد؛ «ترک انفاق» مصداق مالی نشوز زوج و «بی‌اعتنایی به حق مواجهه زوجه» و «ترک قَسَم» مصادیق غیرمالی نشوز زوج‌اند.
۳. تحقق نشوز مانند هر واقعه حقوقی دیگر، به شرایطی منوط می‌باشد؛ نخستین شرط آن «اثبات تکلیف» است و البته مقصود از تکلیف، مشخصاً وظایف خاص ناشی

استتکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه، همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد ...؛ ۱۱. هر یک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است.*
 ماده ۸ قانون حمایت خانواده با «لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص» (مصوب ۱۳۵۸/۷/۱)، نسخ ضمنی شده است؛ زیرا ماده ۸ قانون حمایت خانواده در موارد متعدد به زن و مرد به طور یکسان حق درخواست طلاق داده است و این در حالی است که در تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص آمده است: «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ...».

از عقد نکاح است و امتناع از وظایف عام مسلمانی یا وظایف قراردادی، اگرچه معصیت است؛ ولی از بحث نشوز خارج می‌باشد. شرط دیگر تحقق نشوز، «توانایی امتثال» است؛ بنابراین عجز یا اعسار از انفاق و نیز اختلال جنسی یا هر عارضه دیگری که به ناتوانی جنسی منتهی گردد، مانع تحقق نشوز می‌باشد.

۴. در قوانین خانواده جمهوری اسلامی ایران درباره موجبات غیرمالی نشوز زوج، خلأ حقوقی وجود دارد و شایسته است در این باره اقدامات تقنینی مناسب صورت گیرد.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث والأثر*؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
 ۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد؛ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
 ۳. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی؛ *المقنع*؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
 ۴. —؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
 ۵. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز؛ *المهذب*؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
 ۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد؛ *مناقب آل ابی طالب*؛ قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
 ۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ *المغنی*؛ بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
 ۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع (دار صادر)، ۱۴۱۴ق.
 ۹. اسدی حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*؛ ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
 ۱۰. —؛ *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية (ط - الحديثة)*؛ ج ۶، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.

١١. —؛ قواعد الأحكام؛ ج ١، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ق.
١٢. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٥ق.
١٣. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ مصر: دارالمعارف، ١٣٨٥.
١٤. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج ١، بیروت: دارالعلم للملایین، ١٤١٠ق.
١٥. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ١، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
١٦. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیة؛ ج ٦، قم: مؤسسه - المطبوعات الدینیة، ١٤١٨ق.
١٧. —؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ٢، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.
١٨. حلّی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف؛ إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ ج ١، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٨٧.
١٩. خمینی، سید روح الله؛ استفتائات؛ ج ٥، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٢٢ق.
٢٠. —؛ تحریر الوسيلة؛ ج ١، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
٢١. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ١، لبنان: دارالعلم - الدار الشامیة، ١٤١٢ق.
٢٢. راوندی، قطب الدین؛ سعید بن عبدالله؛ فقه القرآن؛ ج ٢، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٥ق.
٢٣. ریچارد پی، هالجین و سوزان کراس دیتبورن؛ آسیب شناسی روانی؛ ترجمه یحیی سید محمدی؛ ج ١١، تهران: نشر روان، ١٣٩١.
٢٤. زهیلی، وهبه؛ الفقه الإسلامی و ادلته؛ ج ٩، ج ٤، بی جا: المطبعة العلمیة، ١٤١٨ق.
٢٥. سبحانی تبریزی، جعفر؛ نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء؛ ج ١، قم، [بی تا].
٢٦. سبزواری (محقق)، محمد باقر بن محمد مؤمن؛ کفایة الأحكام؛ ج ١، اصفهان: انتشارات مهدوی، [بی تا].

٢٧. شبيري زنجاني، سيدموسى؛ كتاب نكاح؛ ج ١، قم: مؤسسه پژوهشى رأى پرداز، ١٤١٩ق.
٢٨. شوشترى، محمدتقى؛ النجعة فى شرح اللمعة؛ ج ١، تهران: كتابفروشى صدوق، ١٤٠٦ق.
٢٩. طباطبايى يزدي، سيدمحمد كاظم؛ العروة الوثقى؛ ج ٢، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٩ق.
٣٠. طباطبايى حائرى، سيدعلى بن محمد؛ رياض المسائل؛ ج ١، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٨ق.
٣١. طباطبايى حكيم، سيدمحسن؛ مستمسك العروة الوثقى؛ ج ١، قم: مؤسسه دارالتفسير، ١٤١٦ق.
٣٢. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين؛ ج ٣، تهران: كتابفروشى مرتضوى، ١٤١٦ق.
٣٣. طوسى، محمد بن حسن؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، [بى تا].
٣٤. —؛ المبسوط فى فقه الإمامية؛ ج ٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
٣٥. —؛ النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى؛ ج ٢، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٠ق.
٣٦. —؛ تهذيب الأحكام؛ ج ٤، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٣٧. طوسى، محمد بن على بن حمزه؛ الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ ج ١، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٨ق.
٣٨. عاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى؛ اللمعة الدمشقية فى فقه الإمامية؛ ج ١، بيروت: دارالتراث - الدار الإسلامية، ١٤١٠ق.
٣٩. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على؛ الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية؛ ج ١، قم: كتابفروشى داورى، ١٤١٠ق.
٤٠. —؛ حاشية الإرشاد؛ ج ١، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٤١٤ق.
٤١. —؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ١، قم: مؤسسة -

- المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۴۲. عکبری بغدادی (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان؛ أحكام النساء؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۳. فاضل آبی، حسن بن ابیطالب؛ كشف الرموز فی شرح مختصر النافع؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - النکاح؛ ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۱ق.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۷. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین؛ منهاج المؤمنین؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۴۸. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، تهران: مرکز کتاب لترجمة والنشر، ۱۴۰۲ق.
۴۹. معاونت آموزش قوه قضاییه؛ رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های خانواده؛ ج ۱، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ کتاب النکاح؛ ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۴ق.
۵۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخویی؛ ج ۱، قم: مؤسسه - إحياء آثار امام خویی، ۱۴۱۸ق.
۵۲. موسوی عاملی، محمد بن علی؛ نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۵۳. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].

54. P. Halgin, Richard and Susan Krauss Whitbourne; **Abnormal Psychology: Clinical Perspectives on Psychological Disorders.**